**( 219 )**

**هو الله**

ای موقن بآیات الله از غرائب آثار و عجائب اسرار پروردگار در هر کور و دوری سر فدا بود یعنی جمعی از کأس مآء طهور مزاجها کافور سرمست و مدهوش شده رقص کنان بقربانگاه فدا میشتافتند و بآتش انجذاب میگداختند و هلهله گویان و پا کوبان خندان و شادمان نعره طوبی لی بشری لی بعنان ملأ اعلی می رساندند ولی تا بحال چنین وجد و سرور و جذب و حبور که در میدان جانفشانی از حضرت روح الله بظهور رسید از نفسی مسموع نشد چه که آن طفل صغیر هنوز بوی شیر از فم مطهرش میآمد با کمال صباحت و ملاحت چون بدر منیر از افق اغلال و زنجیر رویش تابان و لبش خندان و لسانش ناطق بذکر رحمن و بصرش متوجه بملکوت یزدان بود در تحت سلاسل و اغلال چنان نعره یا بهآء الابهی برآورد و زبان بتبلیغ گشود که شور و وله در ملکوت وجود انداخت و عوانان را مات و متحیر ساخت و خندان و رقصان و پاکوبان در میدان فدا جانفشانی نمود یا لیت کنت معه فافوز فوزا عظیما باری اینست قدرت و قوت انجذاب در دور جمال مبارک روحی لشهدآء سبیله الفدا تا بحال چنین واقع نگشته که کودکی خوردسال گوی سبقت و پیشی را از مردان میدان ببرد و از افق فدا با کمال انقطاع با رخی تابان طلوع نماید اینست شأن نفوس مقدسه در این کور عظیم و اشراق مبین ملاحظه فرمائید طفل صغیری چون بر میثاق الهی ثابت و مستقیم بود بچه سلطان مبینی مبعوث شد که هر منکری مبهوت گشت اینست شأن متمسکین بعهد و پیمان الهی بعضی از گماشتگان که در طریق نگهبان بودند روایت نمودند که آن نوگل بوستان الهی در بین راه در تحت سلاسل و اغلال خندان و غزلخوان بود و البهآء علیک (ع ع)